Payamdaily.ir

نخستین روزنامه صبح البرز

پیام آشنا

شماره ۲۹۷۳

سه‌شنبه / ۸ اردیبهشت / ۱۴۰۵

۱۰ / ذوالقعده / ۱۴۴۷

28 / April / 2026

صاحب امتیاز: موسسه همگامان اندیشه زمان
مدیرمسئول: محمود حیدری سردبیر: باهره حیدری
نشانی: کرج، بلوار تعاون، خیابان فرهنگ، جنب کانون کارشناسان رسمی دادگستری
تلفن: ۳۴۵۳۳۸۳۸-۰۲۶ - ۳۴۵۴۴۴۴۳ فکس: ۳۴۵۳۰۱۰۱
امتیاز در طرح ارزیابی کیفی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: ۶۷/۸۰
چاپ: کارگر

امروز با حافظ (غزل ۴۲۱)

حباب را چو فتد باد نخوت اندر سر
کلاه داریش اندر سر شراب رود
حجاب راه تویی حافظ از میان برخیز
خوشا کسی که در این راه بی‌حجاب رود

غزلک

نشود فاش کسی آنچه میان من و توست
تا اشارات نظر نامه‌رسان من و توست

هوشنگ ابتهاج

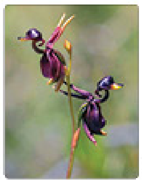

افق کرج اوقات شرعی فردا

اذان صبح	طلوع آفتاب	اذان ظهر	غروب آفتاب	اذان مغرب
۰۴:۴۴	۰۵:۱۶	۱۲:۰۲	۱۸:۵۱	۱۹:۱۰

برگه

هر وقت خود را در میان اکثریت دیدید، وقت آن رسیده است که مکث کنید و تأمل کنید...

مارک تواین

گزارش روز

چرا ایران به سرنوشت یوگسلاوی و لیبی دچار نمی‌شود؟

آگاهی از دکترین‌های نبرد نوین در جنگ هوایی، بهره‌گیری از تجربه پیشین کشورها در اقدامات پدافندی برابر تهاجم دشمن و استفاده از ظرفیت‌های داخلی، به الگویی بومی از مقاومت و تاب‌آوری مقابل تجاوزات آمریکا و اسرائیل شکل می‌دهد.

به گزارش پیام آشنا به نقل از ایرنا، تهاجم هوایی آمریکا و اسرائیل به خاک کشورمان حدود ۶ هفته مواضع نظامی و غیرنظامی ایران را زیر آتش سنگین دشمن قرار داد؛ آتشی که به گمان تل‌آویو و واشنگتن قرار بود در عرض چند روز نظامی را زمین‌گیر کند ولی تاب‌آوری مثال‌زدنی و مقاومت ملی، سرانجام دشمن را مجبور به آتش‌بس کرد. با این حال، هنوز سایه تهاجم هوایی از کشورمان رفع نشده است؛ تهاجمی که از دید بسیاری از ناظران و کارشناسان، از الگوهایی مشخصی پیروی می‌کند و می‌توان برای بی‌اثر کردن آن از هم‌اکنون تدبیرهایی اندیشید.

«محمدحسین معصوم‌زاده» کارشناس اندیشکده حکمرانی شریف در نوشتاری با عنوان «دکترین‌های نبرد نوین در جنگ‌های هوایی؛ بررسی تطبیقی مداخلات نظامی در یوگسلاوی و لیبی و چشم‌انداز تهاجم محور آمریکا-اسرائیل به جمهوری اسلامی ایران»، دکترین‌های یادشده را در راستای طرح توصیه‌های سیاستی حلاجی کرده‌است.

در ادامه گزیده‌ای از پژوهش حاضر را می‌خوانیم:

در گذار از جنگ‌های کلاسیک قرن بیستم به نبردهای هوشمند، قدرت هوایی از پشتیبان یگان‌های زمینی به ابزار مستقل برای دستیابی به اهداف استراتژیک تبدیل شده است. این تحول بر دکترین‌هایی استوار است که بدون نبردهای فرسایشی زمینی، اراده سیاسی دشمن را در هم می‌شکنند. محوری‌ترین آن، مدل «پنج حلقه استراتژیک[۱]» سرهنگ آمریکایی جان واردن[۲] است. در این مدل، کشور رقیب به صورت سیستمی متحدالمرکز با رهبری[۳] در مرکز، سپس زیرساخت‌های حیاتی[۴]، منابع تولیدی[۵]، جمعیت و نیروهای نظامی است. قدرت هوایی با عبور از لایه‌های بیرونی، مستقیم به قلب سیستم (رهبری و زیرساخت) ضربه می‌زند تا فلج استراتژیک یا «قطع سر[۶]» رخ دهد و توان تصمیم‌گیری دشمن سلب شود.

یوگسلاوی ۱۹۹۹ و لیبی ۲۰۱۱: نمونه‌های کلیدی جنگ هوایی

جنگ کوزوو در سال ۱۹۹۹ با بمباران ۷۸ روزه یوگسلاوی توسط ناتو و مداخله لیبی در سال ۲۰۱۱ تحت قطعنامه ۱۹۷۳ شورای امنیت سازمان ملل، دو نمونه برجسته از پیروزی استراتژیک صرفاً از طریق قدرت هوایی هستند که اراده سیاسی رهبرانی چون اسلوبودان میلوشوویچ[۷] و قذافی را در هم شکستند.

هر دو عملیات با فاز اولیه سرکوب پدافند هوایی آغاز شد؛ در یوگسلاوی با نابودی رادارها و جابه‌جایی مداوم سامانه‌ها و در لیبی با انهدام سریع شبکه فرسوده پدافندی، سپس به حملات گسترده رسیدند که شامل کاربرد بیش از هزار هواپیما و صدها موشک کروز تاماهاوک در یوگسلاوی و ۲۶ هزار پرواز جنگی به علاوه ۱۲۰ موشک کروز در فاز اولیه لیبی بود.

شاخص مشترک این کیس‌ها هدف‌گیری زیرساخت‌های دوگانه با کاربرد نظامی و غیرنظامی مانند نیروگاه‌های برق، پالایشگاه‌های نفت، پل‌های استراتژیک بر رودخانه دانوب، بنادر، واحدهای زرهی و توپخانه و مراکز رسانه‌ای به ویژه ساختمان رادیو و تلویزیون ملی صربستان به عنوان ماشین تبلیغات بود تا فشار روانی و اقتصادی بر جمعیت و نخبگان سیاسی افزایش یابد، بدون نیاز به حضور نیروهای زمینی خارجی و با تکیه بر جنگنده‌های پیشرفته‌ای چون رافال، میراژ و اف-۱۶ در لیبی.

ناتو با تسلیحات هدایت‌شونده دقیق و پشتیبانی ماهواره‌ای از ارتفاع بالا عمل کرد تا تلفات خودی را به حداقل برساند، هرچند دقت ادعایی مانع کشته‌شدن صدها غیرنظامی در حوادثی مانند بمباران قطار مسافربری و سفارت چین در بلگراد نشد. سرنوشت یوگسلاوی به عقب‌نشینی از کوزوو و پذیرش نظارت ناتو انجامید، در حالی که تحولات لیبی سقوط سریع رژیم را به همراه آورد اما خلاء قدرت، جنگ داخلی و رشد تروریسم را رقم زد و ناتوانی قدرت هوایی در تثبیت اوضاع پس از نبرد را آشکار کرد. موفقیت هر دو به برتری تکنولوژیک و نابرابری نظامی وابسته بود، هرچند یوگسلاوی با تاکتیک‌های نامتقارن مقاومت کرد اما زیرساخت‌های ثابتش کاملا ویران شد.

شاخص‌ها و نقاط مشترک در سازوکار جنگ‌های هوایی

با استخراج الگو از نمونه‌های یوگسلاوی و لیبی، حملات هوایی مدرن معمولاً این ۴ فاز را به همراه دارد:

فاز اول: سرکوب پدافند هوایی[۸] (SEAD)

حملات هوایی با این فاز آغاز می‌شود تا برتری مطلق هوایی کسب شود و هواپیماها بدون ریسک سرنگونی به عمق خاک دشمن نفوذ کنند؛ این فاز با موشک‌های ضد رادار و جنگ الکترونیک ادامه می‌یابد تا کور شدن رادارهای دشمن.

فاز دوم: ضربه به فرماندهی و کنترل[۹] (C2)

در فاز دوم، هدف قرار می‌گیرد، شامل دکل‌های مخابراتی، مراکز رادیو-تلویزیون و ستادهای ارتباطی برای قطع پیوند رهبری با نیروهای میدانی و ایجاد هرج‌ومرج اطلاعاتی.

فاز سوم: تخریب زیرساخت‌های حیاتی

در فاز سوم، تخریب زیرساخت‌های حیاتی الگوی اصلی و گسترده‌ترین بخش حملات است که با شدت بیشتری نسبت به فازهای دیگر پیگیری می‌شود؛ در این فاز، نیروگاه‌های برق (مانند ۱۱ مورد از ۲۰ نیروگاه اصلی عراق در جنگ خلیج فارس)، پالایشگاه‌های نفت و پتروشیمی، پل‌های استراتژیک (مانند دانوب در یوگسلاوی)، بنادر کلیدی، پست‌های برق، سدها، خطوط انتقال سوخت و حتی مراکز داده مدرن هدف قرار می‌گیرند تا شوک اقتصادی، روانی و سیستمیک ایجاد شود. مثلاً ظرفیت تولید برق را نسبت به قبل از جنگ کاهش دهد، سیستم آب و فاضلاب را فلج کند و زنجیره تأمین انرژی را قطع نماید، که این حملات تا فلج کامل سیستم و برانگیختن جمعیت علیه رژیم ادامه می‌یابد بدون نیاز به نابودی کامل ارتش. این فاز اغلب با تسلیحات دقیق و موشک‌های کروز برای ضربه‌های مکرر به اهداف دوگانه (نظامی-غیرنظامی) اجرا می‌شود و می‌تواند هفته‌ها یا ماه‌ها (مانند ۷۸ روز یوگسلاوی) طول بکشد تا فشار حداکثری بر جامعه وارد شود.

فاز چهارم: پشتیبانی از نیروهای نیابتی

در نهایت در فاز چهارم، پشتیبانی از نیروهای نیابتی با حملات دقیق به واحدهای زرهی/توپخانه دشمن (مانند لیبی) انجام می‌شود؛ در حالی که حملات هوایی تا تحقق اهداف استراتژیک (تغییر رژیم یا عقب‌نشینی) تداوم می‌یابد.

ایران؛ هدفی متفاوت با تاب‌آوری بالا و مزایای پدافندی

تحلیل‌گران نظامی آمریکا و اسرائیل با مطالعه تجربیات یوگسلاوی و لیبی، دکترین مشابهی را برای تقابل با ایران مدنظر قرار دادند اما با در نظر گرفتن تفاوت‌های ساختاری عمیق؛ ایران برخلاف لیبی یا یوگسلاوی، یک «دولت مقاوم[۱۰]» با سیستم‌های مقابله با ناآرامی‌ها، وفاداری، عمق راهبردی و ساختارهای امنیتی و نظامی نهادینه شده است که با یک ضربه اولیه به لایه رهبری فرو نمی‌پاشد و دکترین کلاسیک واردن به‌تنهایی ممکن است به‌دلیل پایداری سیستم با شکست مواجه شود. در این جنگ، الگوی حملات آمریکا و اسرائیل نه تنها بر مراکز تصمیم‌گیری، بلکه بر زیرساخت‌های انرژی، پل‌ها، پست‌های برق و بنادر برای ایجاد شوک سیستمی تمرکز داشت و استراتژی محور آمریکایی-صهیونی را می‌توان «فشار هوایی چندلایه» نامید که لایه‌های میانی و زیرساخت‌های حیاتی را به‌عنوان اهداف فشار سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و عملیاتی در نظر می‌گرفت.

برخلاف یوگسلاوی که پدافند هوایی خود را خاموش نگه می‌داشت و تنها با طعمه‌های فریب‌دهنده[۱۱] مانند تانک‌های پلاستیکی و سوزاندن لاستیک در کنار پل‌ها تلاش می‌کرد ناتو را گمراه کند — هرچند زیرساخت‌های ثابت آن کاملاً منهدم شد — ایران با شبکه پدافندی یکپارچه‌تر، پیشرفته‌تر و بومی، محاسبات هزینه-فایده دشمن را به چالش می‌کشد و با الگوبرداری از آن تجربیات، به پنهان‌سازی گسترده، ستادهای نظامی در تونل‌های عمیق و پراکندگی انبار سوخت و تجهیزات روی آورده تا در برابر دکترین فلج‌سازی استراتژیک مقاوم بماند.

بررسی تحولات روزهای اخیر نشان می‌دهد آمریکا و اسرائیل از همان سازوکار یوگسلاوی (حمله به پل‌ها، زیرساخت‌های انرژی، پست‌های برق و بنادر) برای شوک سیستمی استفاده کردند، اما تکرار این الگو در ایران لزوماً به همان نتیجه نرسید زیرا ظرفیت تاب‌آوری، پراکندگی هدف‌ها و توان جایگزینی به‌مراتب بیشتر است؛ بنابراین، حتی اگر حملات خسارات قابل‌توجهی وارد کنند، تبدیل آن به فروپاشی سیاسی و امنیتی در دسترس نخواهد بود و سازوکار جنگ‌های هوایی، هرچند در ضربه‌زنی به سیستم و کشور کارآمد است، در رسیدن به اهداف حملات کاملاً ناتوان می‌ماند.

جمع‌بندی و توصیه‌های سیاستی

الگوی نبردهای هوایی در عصر حاضر، بر منطق فلج‌سازی ساختاری استوار است. متجاوزان با توالی مشخصی شامل خنثی‌سازی سامانه‌های دفاعی، قطع شریان‌های ارتباطی و تخریب تأسیسات دوگانه، تلاش می‌کنند اراده تصمیم‌گیری حریف را از کار انداخته و بستر فروپاشی داخلی یا تغییر رژیم را مهیا کنند. با این حال، مرور کارزارهای یوگسلاوی و لیبی گواه آن است که برتری مطلق در آسمان، هرگز تضمین‌کننده ثبات سیاسی در پساجنگ نیست و اغلب به خلاء قدرت و بی‌ثباتی‌های فرسایشی منتهی می‌شود.

در برابر ایران، تکرار این نسخه با چالش‌های جدی روبه‌رو شد. برخلاف اهداف پیشین، جمهوری اسلامی ایران از عمق راهبردی، ساختارهای امنیتی درهم‌تنیده و ظرفیت‌های دفاع نامتقارن بهره می‌برد که مانع از هر فروپاشی با ضربات اولیه می‌شود. بهره‌گیری از تجربیات دفاعی بلگراد – نظیر انتقال مراکز فرماندهی به اعماق زمین، پراکنده‌سازی ذخایر انرژی و تجهیزات، طراحی شبکه‌های برق پشتیبان و استقرار سازه‌های فریبنده – می‌تواند آسیب‌پذیری‌ها را به‌طور چشمگیری کاهش دهد. اما تاب‌آوری محض، به‌تنهایی ضامن پیروزی نیست.

بر این اساس به‌طور خلاصه توصیه‌هایی در این زمینه مطرح بوده است:

عملیات سنگین علیه شریان‌های حیاتی دشمن: هدف‌گیری دقیق تأسیسات نفتی، شبکه‌های برق، منابع آب و بنادر تجاری کشورهای همسو با متجاوزان و رژیم صهیونیستی برای ایجاد تخریب گسترده، مختل کردن معادله هزینه-فایده و وادار کردن دشمن به توقف یا تجدیدنظر.

تلفیق سه رکن کلیدی برای برتری: پایداری زیرساختی، فریب عملیاتی و پاسخ کوبنده به مراکز حیاتی دشمن برای حفظ انسجام داخلی، تداوم تاب‌آوری و تحمیل بهای سنگین، تا الگوی فلج‌سازی به بن‌بست راهبردی تبدیل شود.

در نهایت، برتری در جنگ‌های هوایی مدرن، نه صرفاً در میزان ویرانی‌های فیزیکی، که در توانایی حفظ انسجام داخلی، تداوم تاب‌آوری ساختاری و تحمیل بهای سنگین بر مهاجم تعریف می‌شود. ایران با تلفیق این رویکردها، توانسته و می‌تواند معادله نبرد را به نفع خود دگرگون سازد.

پی‌نوشت‌ها:

[۱] Warden's Five Rings
[۲] John A. Warden
[۳] Leadership
[۴] Infrastructure
[۵] Organic/System Essentials/ Key Production
[۶] Decapitation
[۷] Slobodan Milošević
[۸] Suppression of Enemy Air Defenses
[۹] Command and Control
[۱۰] Robust State
[۱۱] Decoy

برش

قطع شدن اخیر گوگل نشان داد چقدر بی‌سوادیم!

طی مدتی که گوگل فیلتر بود نکته‌ای بسیار مورد توجه قرار گرفته است و آن هم میزان وابستگی شدید کاربران به آن است. تا جایی که این وابستگی پهلو به «بی‌سوادی» زده است.

به گزارش پیام آشنا به نقل از اطلاعات، طی سال‌های اخیر و به مدد دسترسی آنی و سریع به هر داده اطلاعاتی در بستر گوگل؛ میل به کسب دانش و آگاهی کاهش زیادی داشته است، تا جایی که برای هر امر ریز و کوچکی نیز حاضر نیستیم به داده‌های ذهنی خودمان رجوع کنیم یا اگر کتاب مرتبط در دسترس باشد بدان نگاهی بیندازیم.

هر چند نمی‌توان منکر فواید گوگل شد؛ چرا که داده‌های زیادی در آن قابل دسترسی است و در این دنیای پر از آگاهی؛ اگر دانسته‌هایمان اندک باشد، به حتم کمیت مان لنگ است. آنچه اما در این میان محل نظر است میزان ناآگاهی‌مان در مواقع اضطرار است و بس.

اگر بر فرض مثال گوگل و اینترنت جهانی به هر دلیلی تا مدت‌ها در دسترس نباشد؛ چه در چنته داریم برای گفتن و نوشتن و احیانا تحلیل و تفسیر؟

جالب آنجاست که این وابستگی غیر متعارف در میان قشر تحصیل کرده نمود بیشتری دارد. آن هم قشری که طی دو دهه اخیر بر مسند امور آموزشی و دانشگاهی سیطره دارند.

طرفه آنکه بر سبیل اتفاق و در نگاهی به کلاس‌های آنلاینی که معلمان و اساتید برگزار می‌کنند می‌توان درصد بالایی از این وابستگی به گوگل را مشاهده کرد و تازه در می‌یابیم معلمان و اساتید قدیم‌مان چه اندازه دانش و سواد لازم را دارا بودند و در بزنگاه‌های حساس از ذهن و آگاهی قبلی خود استفاده می‌کردند. مهارتی که از خواندن زیاد نشأت گرفته بود.

به حتم خوانندگان فهیم کتاب‌های زنده یاد «باستانی پاریزی» را خوانده‌اند و یا دست کم ایشان را با نثر ساده و منحصر به فردشان می‌شناسند که در همین روزنامه اطلاعات چاپ می‌شد.

آن مرحوم، پاورقی کتاب‌هایش از خود متن اصلی کتاب آگاهی بخش‌تر بود. چرا که اطلاعات و شعرهایی که ذیل نوشته اصلی‌شان می‌آوردند نشان از احاطه کامل ایشان به متون کهن و جدید داخلی و خارجی داشت.

تا جایی که برخی به جد و شوخی می‌گفتند اشعار و توضیحات ایشان؛ خود کتاب مجزایی برای نشر است. حال مقایسه شود این همه دانش با وضعیت تعلیم و تربیت نسل امروزین که اگر گوگل نباشد؛ کار می‌لنگد!

هر چند باز هم تأکید می‌شود منظور این نوشته آن نیست که بستر اینترنت نباشد برای کمک و مدد رسانی به دانش افزایی؛ بلکه مراد و مقصود آن است که میزان وابستگی شدید جامعه اعم از با سوادان و کم سوادان بدان تا اندازه‌ای نباشد که برای درست نوشتن واژه‌ای و یا برای بیان تصحیح کلمه‌ای در چشم بهم زدنی بدان رجوع کنیم و اگر این بستر مهیا نباشد لام تا کام سکوت پیشه کنیم!

گوگل در این زمانه ضرورت است. ولی مفری هم نمی‌تواند باشد که کم دانشی مان را کتمان کند و ما را به تلنگر وادار نکند که به خود آییم و تورقی در کتاب‌ها داشته باشیم و یا فیلمی ببینیم و موسیقی‌ای بشنویم تا داشته‌های ذهنی مان تقویت شود. راستی آخرین باری که در پی یافتن معنای واژه‌ای بودیم و سری به لغت نامه زدیم چه زمانی بود؟!

آخرین باری که واقعه و رویداد تاریخی را برای نمونه آوردن در ذهن داشتیم چه بازه‌ای بود؟ و اینکه آخرین دفعه‌ای که کتابی خریدیم تا دانشی غیر از داشته‌های گوگل به ما هدیه دهد؛ چه تاریخی بود؟ گوگل همه این مسائل را در کسری از ثانیه برایمان حل کرد.